

## پاسخ به سؤالات نشریه کار شماره ۴۳۲ - نیمه اول تیر ۸۳

س: سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان استقرار یک حکومت شورایی در ایران است. سؤال این است که ترکیب طبقاتی شوراهایی که قرار است قدرت را در دست بگیرند، چگونه است؟ آیا در یک حکومت شورایی حق رأی عمومی نیز وجود دارد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است چگونه می شود حق رأی عمومی و شوراها با یکدیگر وجود داشته باشند؟

ج: نخست به این مسئله اشاره کنیم که برنامه سازمان ما پاسخ صریح و روشنی به مسئله حق رأی عمومی داده است. سازمان ما خواهان برخورداری عموم مردم ایران از حق رأی و انتخاب کردن و انتخاب شدن در تمام ارگان ها و نهادها در کلیه سطوح است. در آثار متعدد سازمان از جمله مقالاتی که به توضیح و تشریح برنامه سازمان اختصاص یافته است، گفته شده است که سازمان ما اصولاً خواهان محروم ساختن حتی بورژوازی در دورانی که طبقه کارگر قدرت راه به دست می گیرد از آزادی های سیاسی و برخورداری از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نیست. تاکنون نیز هیچ مارکسیست و سوسیالیستی در جهان پیدا نشده است که بگوید در یک حکومت کارگری و دولت شورایی نمی تواند و یا نباید حق رأی عمومی وجود داشته باشد. چنین ادعایی تنها از جانب بورژوازی و عوامل رفرمیست آن مطرح می شود که می خواهند کالای بنجل خود را که دمکراسی بورژوایی نام دارد به عنوان عالی ترین شکل دمکراسی به توده مردم قالب کنند.

اگر به تمام آثار تئورسین های برجسته سوسیالیسم علمی، مارکس، انگلس و لنین رجوع شود، در هیچ جا نمی توان چیزی را که دال بر تأیید نظر بورژوازی و عوامل آن باشد یافت.

کمون پاریس به عنوان نخستین حکومت کارگری جهان نیز در عمل نشان داد که کامل ترین دمکراسی و آزادی های سیاسی راتنها در یک حکومت کارگری می توان داشت. در نخستین انتخابات کمون، گروهی از نمایندگان سرشناس بورژوازی نیز به عضویت کمون انتخاب شدند. اما در پی اقدامات رادیکال کمون به نفع کارگران و توده های زحمتکش، این گروه استعفا دادند و کمون را بایکوت کردند. با این وجود، کمون پاریس حتی در دورانی که با لشکرکشی ضد انقلابی بورژوازی و جنگ داخلی روبرو گردید، کسی را از حق رأی محروم نکرد و به خاطر نرزش بیش از حدش از جانب مارکس مورد انتقاد قرار گرفت.

در روسیه نیز هنگامی که طبقه کارگر قدرت را به دست گرفت، اساساً بحثی از محروم کردن حتی بورژوازی از آزادیهای سیاسی نبود. اما بورژوازی از همان آغاز به مقابله مسلحانه با طبقه کارگر برخاست و جنگ داخلی را به طبقه کارگر تحمیل نمود که با لشکرکشی قدرت های امپریالیست جهان علیه حکومت کارگری، طغیان ضد انقلابی بورژوازی به اوج خود رسید. تحت چنین شرایط ویژه ای بود که حکومت کارگری، آزادیهای سیاسی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را از بورژوازی سلب نمود. با این وجود لنین در پاسخ بورژوازی بین المللی و عوامل سوسیال رفرمیست آن می گفت، آنچه که در روسیه پیش آمده ناشی از شرایط ویژه است و مارکسیست ها هیچگاه از آن یک اصل نمی سازند. بنابراین روشن است که حتی محروم کردن بورژوازی از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نه جزء اصول سوسیالیسم است و نه لازمه حکومت کارگری و دولت شورایی. اکنون ببینیم که با وجود یک نظام سیاسی شورایی در ایران، به رسمیت شناخته شدن آزادیهای سیاسی در وسیع ترین و گسترده ترین شکل آن و حق رأی عمومی، چگونه حتی مخالفین طبقه کارگر می توانند از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در شوراها برخوردار باشند.

برخی تصور می کنند که شوراهای تنها در کارخانه ها تشکیل می شوند و از آنجایی که این شوراهای خالص، کارگری اند و بورژوازی و خرده بورژوازی، نه می تواند در اینجا انتخاب کنند و نه انتخاب شوند، پس حق رأی عمومی در عمل منتهی شده است. اما چنین چیزی واقعیت ندارد. حتی در روسیه نیز که مورد استناد این گروه است، تنها شوراهای کارگری نبودند که شکل گرفتند، بلکه شوراهای سربازان و دهقانان نیز پدید آمدند که سوای ماهیت طبقاتی شان، لاقلاً در مراحل اولیه شکل گیری شان عمدتاً تحت نفوذ و ایده های بورژوازی و خرده بورژوازی قرار داشتند. در آن ایام، دهقانان روسیه حدود ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند و کسی آنها را از حق رأی محروم نکرد.

در ایران اگر به تجربه انقلاب گذشته رجوع شود، هرچند که شوراهای مجموعاً در شکل نطفه ای خود شکل گرفتند، اما در سطوح مختلف پدید آمدند. شوراهای کارگران، سربازان، دهقانان و شوراهای محلات. بر مبنای این تجربه می توان گفت که سوای شکل گیری شوراهای در میان گروه های صنفی دیگر نظیر معلمان، پرستاران، دانشجویان و دانشگاهیان و غیره، اساساً شوراهای را می توان در شکل شوراهای کارگری و شوراهای شهروندان تصور نمود. شوراهای کارگری که اساساً در کارخانه ها و دیگر مراکز تولیدی و خدماتی شکل می گیرند و شوراهای خالص کارگری هستند. دیگری شوراهای شهروندان که در محلات و بر مبنای محل زندگی افراد جامعه شکل می گیرند و هر فرد متعلق به هر طبقه و قشری می تواند با انتخاب شهروندان، به عضویت آنها در آید. بنابراین در اینجا حتی افراد وابسته به طبقه بورژوازی نیز می توانند به عضویت شوراهای شهروندان انتخاب شوند. بدیهی است که بورژوازی تنها در شهرها حضور ندارد بلکه در روستاها نیز حضور دارد و اساساً بخشی از دهقانان، بورژوازی ده را تشکیل می دهند.

با در نظر گرفتن این واقعیات روشن است که نه تنها حکومت شورایی هیچگونه تضادی با پذیرش حق رأی عمومی ندارد، بلکه بالعکس از آنجایی که کامل ترین شکل دموکراسی است که نه تنها بر اصل انتخابی بودن تمام ارگانها و نهادها و مقامات حکومتی و در همان حال قابل عزل بودن فوری منتخبین توسط انتخاب کنندگان مبتنی است، بلکه از آنجایی که امکان برخورداری توده مردم از آزادی های سیاسی را در وسیع ترین، گسترده ترین و همه جانبه ترین شکل فراهم خواهد آورد، حق رأی عمومی را از یک واژه صرفاً حقوقی و صوری به یک امر واقعی زندگی سیاسی مردم جامعه تبدیل خواهد نمود. یعنی در عمل همه شهروندان و نه یک طبقه خاص به نام بورژوازی و سرمایه دار، از امکان واقعی برای استفاده از حق خویش برخوردار می گردند. با همین توضیحات باید پاسخ به بخش دیگر سؤال، در مورد ترکیب طبقاتی شوراهای نیز روشن شده باشد.

شوراهایی که در محل کار، در کارخانه ها و دیگر مراکز کارگری از جمله بخش های خدمات و کشاورزی تشکیل می شوند، شوراهای خالص کارگری هستند. در حالی که شوراهای دهقانان (نه کارگران کشاورزی) و نظائر آن اساساً شوراهای خرده بورژوائی هستند. بر همین منوال هرچند که شوراهای شهروندان در مناطق کارگرنشین، عمدتاً دارای ترکیب طبقاتی کارگری خواهد بود، اما در مجموع شوراهای شهروندان، شوراهای خالص کارگری نخواهند بود، چرا که طبقات و اقشار غیر پرولتر، به ویژه خرده بورژوازی در آنها حضور خواهد داشت. این که شوراهای شهروندان با یک ترکیب مختلط طبقاتی چه سرنوشتی خواهند داشت و کدام جهت طبقاتی را در پیش خواهند گرفت، همواره در طول تاریخ جنبش کارگری تابعی بوده است از نقش و موقعیت طبقه کارگر در جریان تحولات انقلابی. کمون پاریس در واقع شورای شهروندان پاریس بود که در مناطق بیست گانه پاریس برگزیده شده بودند و تعداد نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی که به ویژه در مناطق مرفه نشین انتخاب شده بودند نیز در آن کم نبود، معهذاً از آنجایی که طبقه کارگر از مدت ها پیش از انتخابات کمون، نقش اصلی را در تحولات سیاسی، در دست گرفته بود و در اغلب مناطق نیز کارگران و سوسیالیست ها انتخاب شده بودند، پیش برنده، یک سیاست رادیکال کارگری بود. برعکس این مسئله در جریان انقلاب ۱۹۱۸ آلمان پیش آمد.

ضعف جناح رادیکال کارگری و نقش مخرب سوسیال دمکراتهای رفرمیست آلمانی در شوراهای کارگری، به دنباله روی شوراهای شهروندان از بورژوازی انجامید. در واقع جناح رفرمیست سوسیال دمکراسی آلمان که متحد بورژوازی آلمان برای از پای در آوردن انقلاب کارگری آلمان بود، با تقویت شوراهای شهروندان که دارای ترکیب طبقاتی مختلطی بودند، عملاً شوراهای خالص کارگری را در شوراهای شهروندان حل کرد و سیاست سازش طبقاتی خود را پیش برد.

در ایران هم سرنوشت شوراهای شهروندان وابسته به نقشی ست که طبقه کارگر و شوراهای خالص کارگری برعهده خواهند گرفت. بدون نقش فعال و رهبری کننده طبقه کارگر و شوراهای خالص کارگری، شوراهای شهروندان در بهترین حالت، به چیزی نظیر شوراهای شهرداری های دمکراسی های پارلمانی و در بدترین حالت به ارگان های سرکوب از نمونه "کمیتة های انقلاب" جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد. اما چنانچه طبقه کارگر در جریان تحولات انقلابی بتواند نقشی هژمونیک به دست آورد و شوراهای خالص کارگری به اهرم اصلی پیش برد سیاست های کارگری تبدیل شوند، شوراهای شهروندان نیز قادرند نقشی انقلابی و رادیکال برعهده گیرند.